

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

چالش‌های واپسیت

ایران، جهان اسلام و غرب

نویسندگان

دکتر حسین هرسیج

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

و

مجتبی تویسرکانی

فهرست مطالب

سخن ناشران.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳
فصل ۱. وراثت‌شناسی.....	۲۳
مقدمه.....	۲۳
پیدایش وهابیت.....	۲۴
نسبت میان وهابیت و سلفیه.....	۲۶
نقش استعمار در پیدایش وهابیت.....	۲۹
وهابیت و آل سعود.....	۳۱
تحولات و دسته‌بندی‌های وهابیت.....	۳۴
نتیجه‌گیری.....	۳۵
فصل ۲. نظرات و چالش‌های وراثت برای جمهوری اسلامی ایران.....	۳۷
مقدمه.....	۳۷
مناسبات میان ایران و عربستان و متغیر وهابیت.....	۳۸
نحوه فعالیت و مناطق نفوذ وهابیت در ایران.....	۴۱
شرق کشور.....	۴۲
جنوب کشور.....	۴۴
غرب کشور.....	۴۸
شمال کشور.....	۴۸

۵۰مرکز کشور
۵۲چالش‌های فرهنگی - اجتماعی وهابیت برای ایران
۵۲شبهه‌افکنی و تردید در اعتقادات
۵۴شکاف در وحدت ملی از طریق ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی
۵۶توهین به ارزش‌ها و مقدسات (جریحه‌دار کردن افکار عمومی)
۵۹چالش‌های سیاسی وهابیت برای ایران
۶۰مقابله با انقلاب اسلامی و کمک به عراق در جنگ با ایران
۶۳حمله به حجاج بیت‌الله الحرام
۶۷تبانی و همکاری با مخالفان و معارضان جمهوری اسلامی ایران
۷۰ایجاد چالش در روابط با همسایگان
۷۰عربستان سعودی
۷۲سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس
۷۶پاکستان
۷۷افغانستان
۷۹عراق
۸۰چالش‌های امنیتی وهابیت برای ایران
۸۱ایجاد چالش‌های قومی - فرقه‌ای
۸۵ایجاد، تحریک و تجهیز گروه جنرالشیطان
۸۹ارائه راه‌کارها و پیشنهادها
۹۳راه‌کارهای مقابله با چالش‌های فرهنگی وهابیت
۹۳تبیین صحیح عقاید شیعه
۹۴پرهیز شیعیان از افراط و تفریط
۹۷راه‌کارهای مقابله با چالش‌های سیاسی و امنیتی وهابیت
۹۷طرح تناقضات وهابیت و پاسخ‌گویی به شبهات آنها علیه تشیع
۹۸تقویت فعالیت‌های رسانه‌ای و اینترنتی شیعی
۹۹تمایز قائل شدن میان وهابیت با اهل سنت و تلاش برای وحدت
۱۰۵رفع محرومیت از اهل سنت
۱۰۶جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱۰۹	فصل ۳. نظرات و چالش‌های وراثت برای جهان اسلام
۱۰۹	مقدمه
۱۱۰	فعالیت و هابیون در کشورهای اسلامی
۱۱۰	ظلم و هابیت در حق شیعیان عربستان
۱۱۷	و هابیت در سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس
۱۱۷	بحرین
۱۱۹	امارات متحده عربی
۱۲۲	کویت
۱۲۵	قطر
۱۲۷	عمان
۱۲۸	و هابیت در عراق جدید
۱۳۱	سلفیه و و هابیت در فلسطین و لبنان
۱۳۵	و هابیت و تحولات جدید سوریه
۱۳۸	و هابیت در اردن
۱۴۱	و هابیت در افغانستان
۱۴۵	و هابیت در پاکستان
۱۵۰	و هابیت در آسیای مرکزی
۱۵۲	و هابیت در جمهوری آذربایجان
۱۵۵	و هابیت در جمهوری‌های مسلمان‌نشین روسیه
۱۶۰	و هابیت در مالزی و اندونزی
۱۶۷	و هابیت در هند
۱۷۰	و هابیت در آفریقا
۱۷۵	و هابیت در مصر
۱۷۹	و هابیت در شبه جزیره بالکان
۱۸۵	چالش‌های فرهنگی - اجتماعی و هابیت برای جهان اسلام
۱۸۶	ممانعت از تقریب مذاهب اسلامی
	سوق دادن مسلمانان به سوی سطحی‌نگری، علم‌گریزی و نادیده‌نگاشتن ابعاد
۱۹۰	اجتماعی اسلام

۱۹۳.....	چالش‌های سیاسی وهابیت برای جهان اسلام.....
۱۹۳.....	تضعیف دولت‌های اسلامی.....
۱۹۷.....	ایجاد تنش‌های فرقه‌ای و واگرایی در جهان اسلام.....
۲۰۲.....	چالش‌های امنیتی وهابیت برای جهان اسلام.....
۲۰۲.....	انجام تحرکات و اقدامات تروریستی در جوامع اسلامی.....
۲۰۶.....	زمینه‌سازی برای حضور نظامی قدرت‌های برون سیستمی.....
۲۱۰.....	ارائه راه‌کارها و پیشنهادها.....
۲۱۱.....	راه‌کارهای مقابله با چالش‌های فرهنگی وهابیت در جهان اسلام.....
۲۱۱.....	برجسته‌سازی مرز میان اهل سنت و وهابیت.....
۲۱۲.....	نقد سنی وهابیت.....
۲۱۲.....	طرح عقلانیت شیعی و نقد شیعیان افراطی.....
۲۱۳.....	پاسخ صریح و جمعی فقهای شیعه به شبهات وهابیت.....
۲۱۴.....	ارائه معارف صحیح اسلام، مبارزه علمی و ایجاد شبهه علیه وهابیت.....
۲۱۵.....	تعامل میان شیعه و سنی.....
۲۱۶.....	سایر اقدامات فرهنگی - اجتماعی کشورهای جهان اسلام.....
۲۱۶.....	راه‌کارهای مقابله با چالش‌های سیاسی - امنیتی وهابیت در جهان اسلام.....
۲۱۶.....	تقویت ابعاد عقیدتی - سیاسی اسلام.....
۲۱۷.....	اصلاح تعلیمات مدارس وهابی.....
۲۱۸.....	بهره‌گیری از ابعاد سیاسی حج.....
۲۱۹.....	سایر اقدامات سیاسی - امنیتی کشورهای جهان اسلام.....
۲۲۰.....	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....
۲۲۳.....	فصل ۴. خطرات و چالش‌های وهابیت برای جهان غرب.....
۲۲۳.....	مقدمه.....
۲۲۴.....	رویکردها و عملکردهای وهابیت در کشورهای غیرمسلمان.....
۲۳۲.....	چالش‌های فرهنگی - اجتماعی وهابیت برای غرب.....
۲۳۲.....	حرکت در مسیر ستیز تمدن‌ها.....
۲۳۶.....	افراط‌گرایی مذهبی و ممانعت از شکل‌گیری جامعه چندفرهنگی.....
۲۳۹.....	چالش‌های سیاسی وهابیت برای غرب.....

فهرست مطالب □ ۹

۲۳۹.....	ایجاد حسّ تنفر و انزجار از غرب
۲۴۱.....	دامن‌زدن به پدیدهٔ اسلام‌هراسی
۲۴۵.....	چالش‌های امنیتی و هابیت برای غرب
۲۴۵.....	تهدید امنیت داخلی از طریق فعالیت‌های تروریستی
۲۴۹.....	تهدید نیروهای نظامی و غیر نظامی در خارج
۲۵۱.....	ارائهٔ راه‌کارها و پیشنهادات
۲۵۳.....	راه‌کارهای مقابله با چالش‌های فرهنگی و هابیت در غرب
۲۵۳.....	پرهیز دولت‌ها از اعمال تبعیض و سیاست‌های دوگانه علیه مسلمانان
۲۵۵.....	درک اصول حقوق بشر اسلامی از زاویهٔ نسبی‌گرایی فرهنگی
	خودداری رسانه‌ها از اسلام‌هراسی و بزرگ‌نمایی خطر جریان‌های بنیادگرای
۲۵۶.....	اسلامی
۲۵۹.....	راه‌کارهای مقابله با چالش‌های سیاسی-امنیتی و هابیت در غرب
	افزایش مناسبات با کشورهای اسلامی میانه‌رو و کاهش روابط با حامیان
۲۵۹.....	و هابیت
۲۶۲.....	تخلیهٔ پایگاه‌های نظامی و خروج نیروهای نظامی از سرزمین‌های اسلامی
۲۶۳.....	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۲۶۷.....	فصل ۵. بحث و نتیجه‌گیری نهایی
۲۶۷.....	تجزیه و تحلیل یافته‌ها و پاسخ به پرسش‌های تحقیق
۲۸۹.....	جمع‌بندی پیشنهادها و راه‌کارهای ارائه‌شده جهت مقابله با و هابیت
۲۹۰.....	راه‌کارهای پیشنهادی برای جمهوری اسلامی ایران
۳۰۵.....	راه‌کارهای پیشنهادی برای کشورهای مسلمان و علمای شیعهٔ غیر ایرانی
۳۰۹.....	راه‌کارهای پیشنهادی برای جهان غرب جهت مقابله با معضل و هابیت
۳۱۱.....	منابع و مأخذ
۳۳۳.....	نمایه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
وَكَفَدْنَا دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ
(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل، آیه شریفه ۱۵)

سخن ناشران

«علوم انسانی اسلامی» از جمله ایده‌ها و مفاهیم ارزشمندی است که در جریان انقلاب علمی برآمده از جمهوری اسلامی ایران، مطرح و در راستای تحقق آن متون متعددی تحقیق، تألیف و عرضه گردیده است. این حوزه مطالعاتی از حیث مصداقی در بردارنده مطالعات نظری (بنیادی)، تحلیلی (توسعه‌ای) و عملیاتی (کاربردی) می‌باشد که می‌توان آنها را مکمل هم ارزیابی نمود. تلاش برای معرفی، ترویج و کاربست نتایج مطالعات انجام شده در حوزه علوم انسانی اسلامی را می‌توان رسالت مهمی ارزیابی نمود که تمامی دانشگاه‌ها، مؤسسات علمی و پژوهشی کشور لازم است. متناسب با اهداف و توانمندی‌هایشان بدان همت گمارند.

اگرچه مساعی صورت گرفته در این خصوص در سطح ملی، درخور توجه است اما بررسی‌های آسیب‌شناسانه حکایت از وجود پاره‌ای از موانع دارد که کیفیت، حجم و قلمرو نفوذ آثار تولید شده در پارادایم مطالعات علوم انسانی اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از جمله این موانع می‌توان به محدودیت منابع انسانی و مالی اشاره داشت که انجام پژوهش‌های اسلامی - ایرانی و نشر آنها در زمان مناسب را متأثر ساخته است. معنای این سخن آن است که توسط این‌گونه از مطالعات - با عنایت به ضروریات نظری و

کاربردی جامعه - نیازمند طراحی راهبردهای فعالی است که بتواند به ارتقای محتوایی و افزایش کمی آنها در مقام پژوهش و نشر منتهی گردد. دانشگاه امام صادق علیه السلام با توجه به ملاحظات مزبور، طی تفاهم‌نامه‌ای نسبت به انتشار دستاوردهای پژوهشی پژوهشگاه اقدام نموده است تا از طریق تعریف و ایجاد یک شبکه پژوهشی مشترک، بتوانند به تجمیع توانمندی‌ها و توسعه فعالیت‌های پژوهشی و انتشاراتی نایل آیند. بررسی اولیه این تجربه حکایت از توفیق دو مؤسسه در نیل به اهداف مصوب دارد و این که این اقدام می‌تواند در مراحل بعدی تقویت و توسعه یابد؛ به گونه‌ای که به ایجاد یک شبکه فعال منتهی گردد.

ناشران ضمن عرض سپاس به درگاه ایزد منان به واسطه این توفیق و تشکر از محققانی که همکاری نموده‌اند، خرسند هستند که نتیجه یکی دیگر از پژوهش‌های انجام شده را خدمت علاقه‌مندان ارائه نمایند. این اثر به‌عنوان یکی از اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه ارتباطات فرهنگی بین‌الملل پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات توسط دکتر حسین هرسیج دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان و مجتبی تویسرکانی با نظارت علمی دکتر محمدرضا حاتمی و ارزیابی دکتر حمیدرضا اخوان انجام شده است. امید آن که مخاطبان این اثر، با ارائه نکات اصلاحی و تکمیلی خود، پژوهش و ناشران را در تهیه و نشر آثار تکمیلی این حوزه در آینده نزدیک یاری رسانند. افزون به آن ناشران آمادگی خود را برای دریافت، بررسی و نشر سایر دیدگاه‌های علمی مرتبط با موضوع اعلام می‌نمایند تا از این طریق بتوانند گفتمان اسلامی - ایرانی بنیاد گذارده شده را هرچه بیشتر و بهتر معرفی نمایند.

مقدمه

وهابیت، نام جریان‌ی فکری - سیاسی است که نام آن از بدو تأسیس با آل سعود پیوند خورده و از لحاظ فکری پیرو برخی اندیشه‌های افراطی سده‌های سوم و چهارم اسلامی است. اندیشه‌های وهابی‌گری و نیز عملکرد پیروان این طریقت طی یک‌صد سال گذشته، مؤید این واقعیت است که وهابیت می‌خواهد با پوشش دینی و انتساب خویش به مذهب تسنن، از وحدت مذاهب اسلامی جلوگیری کند. جریان وهابیت به گونه‌ای دست به تخریب اسلام ناب محمدی ﷺ زده است که بخشی از افکار عمومی در جهان با توجه به اعمال و رفتار این گروه افراطی، مسلمانان را به تروریسم و خشونت و مخالفت با تمدن متهم می‌کنند. از این‌رو، بر تمامی مسلمانان جهان است تا با جدا کردن صفوف خود از این گروه متعصب، ماهیت آن‌را در جهان افشا کنند تا بر همگان واضح و روشن شود که وهابیت وصله ناهمگونی است که هرگز به جهان اسلام نخواهد چسبید. فرقه وهابیت نسبت به سایر فرق و ادیان، از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده که بر اساس آن نمی‌توان وهابی‌گری را صرفاً یک اعتقاد محسوب کرد، بلکه این فرقه جنبه سیاسی و امنیتی به خود گرفته و به صورت ابزاری در دست استعمار و دشمنان تشیع قرار گرفته است. در واقع، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، غرب دریافت که اگر تلاش‌های خود را در راستای تقویت

فرقه‌های انحرافی در اسلام به‌منظور جلوگیری از نفوذ ایران شیعه و منحرف‌ساختن این حرکت عظیم متمرکز نکنند، در آینده‌ای نه‌چندان دور شاهد یک رستاخیز وسیع اسلامی و برهم خوردن موازنه‌های قدرت در منطقه و جهان خواهد بود. از همین رو، وهابیتی که امروز در صحنه زندگی اجتماعی - سیاسی جامعه حجاز وجود دارد، از یک سو به شدت در پی تبلیغ و ترویج خویش است و از سوی دیگر لبه تیز شمشیر خود را به سمت حرکت‌های روشن‌گرانه اسلامی از جمله ارزش‌های اصیل قرآنی، تعالیم انسان‌ساز و ظلم‌ستیز مکتب تشیع، انقلاب اسلامی ایران و جنبش بیداری اسلامی در جریان بهار عربی نشانه رفته است. در این میان، مکتب تشیع و جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از اسلام ناب محمدی ﷺ و فرهنگ عاشورایی است، بزرگ‌ترین مانع بر سر راه تحقق اهداف اسلام‌ستیز وهابیت محسوب می‌شود. با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، مبارزه وهابیت با فرهنگ تشیع، به‌نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته و علاوه بر مخالفت‌هایی که طی چندین قرن از دیدگاه کلامی و اعتقادی با مذهب شیعه صورت می‌پذیرفت، مخالفت‌ها و معاندت‌هایی نیز از جنبه سیاسی آغاز شده و شدت گرفته است؛ به‌طوری‌که اکنون برخورد وهابیت با تشیع، بیشتر انگیزه سیاسی پیدا کرده است تا کلامی و اعتقادی. در حال حاضر نیز این فرقه با در اختیار داشتن ده‌ها شبکه ماهواره‌ای و هزاران پایگاه اینترنتی و به لطف درآمدهای سرشار نفتی و حمایت‌های آل‌سعود، به تبلیغ و نفرت‌پراکنی علیه شیعیان مشغول است. همچنین، نفوذ اندیشه‌های متحجرانه و افراطی وهابی‌گری به داخل ایران و به‌ویژه در میان هم‌میهنان اهل سنت ساکن در مناطق مرزی و تشدید اقدامات مسلحانه از سوی گروهک‌های تروریستی سلفی، تهدیدی جدی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود.

در واقع، یکی از مخاطرات جدی وهابیت در سطح جهانی، روش‌های دور از منطق اسلامی است که پیروان آن در مسائل سیاسی و حکومتی در پیش گرفته‌اند. ظهور جریان‌های افراطی طالبان و القاعده و نیز جنرال‌شیطان

(جندالله)، نمونه‌هایی از این‌گونه فعالیت‌هاست که دست قدرت‌های استعماری غرب — به‌خصوص آمریکا — را در جهان اسلام و منطقه حساس خاورمیانه باز گذاشته است. این وضعیت، زمینه مداخلات نظامی و سیاسی آنان در کشورهای مسلمان را فراهم ساخته است که افغانستان و عراق دو نمونه بارز این دخالت‌ها به‌شمار می‌آیند. بنابراین، معضل وهابیت، طیف گسترده‌ای از مسائل فرهنگی، سیاسی و امنیتی را در جهان اسلام شامل می‌شود که هر یک از دیگری تأثیر پذیرفته و متقابلاً نیز بر سایر ابعاد تأثیر می‌گذارد. این واقعیت، تفکیک میان چالش‌های فرهنگی، سیاسی و امنیتی ناشی از وهابیت و تعیین مصادیق منحصر به فرد هر یک از این چالش‌ها را مشکل می‌سازد. با وجود این، جهت مطالعه بهتر و نظام‌مند ابعاد مخاطره‌آمیز وهابیت، باید چالش‌های این فرقه را از لحاظ نظری تفکیک کرد. علاوه بر این، وهابیت و برخی عوامل تروریستی وابسته به آن اگرچه مورد حمایت کشورهای غربی بوده و به‌مثابه ابزاری در دست قدرت‌های بزرگ جهانی، علیه اسلام و کشورهای مسلمان قرار داشته، اما ماهیت مخرب این فرقه، غرب را نیز از مخاطرات خود در امان نگذاشته است. وهابیت، بیماری مسری خطرناکی است که در حجاز ریشه دواند و با آلوده کردن حکام آل‌سعود و قبایل حاضر در شبه جزیره عربستان، راه خود را به سوی سرزمین‌های اسلامی و سپس اقلیت‌های مسلمان ساکن در اقصی نقاط عالم در پیش گرفت. در حال حاضر نیز با تشدید فعالیت‌های تروریستی گروه‌های وهابی و گسترش پیروان متعصب و اندیشه‌های به‌دور از منطق این فرقه، هیچ‌یک از کشورهای جهان در برابر مطامع عقیدتی و سیاسی وهابیت مصون نیستند. دولت‌های غربی اکنون از تهدیداتی که از سوی وهابی‌گری متوجه امنیت آنها می‌باشد، به‌خوبی آگاه‌اند؛ اما این، همه ماجرا نیست. وهابیت علاوه بر تهدیدات امنیتی، تهدیداتی را نیز متوجه فرهنگ، اجتماع و سیاست کشورهای غربی کرده است که در آینده چالش‌های به‌مراتب جدی‌تر از مسائل صرفاً امنیتی را برای آنها رقم خواهد زد. بنابراین غرب

باید نسبت به این مسائل هوشیار باشد و از همراهی با وهابیت و کانون‌های وهابی‌گری جهت کسب منافع کوتاه مدت بپرهیزد و امنیت ملی و منافع طولانی مدت خود را بیش از این به خطر نیندازد. هشدار به غرب در خصوص همراهی با اهداف وهابیت و کمک به آن به منظور رفع خطر وهابیت از خود، به احتمال زیاد به مقابله غرب با وهابیت یا دست‌کم عدم همراهی کشورهای غربی با جریان‌های وهابی‌گری خواهد انجامید. وقوع چنین سناریویی، تضعیف روند گسترش این فرقه را در سطح جهان در پی داشته که این امر، مبارزه با چالش‌ها و خطرات وهابیت را در جهان اسلام و جمهوری اسلامی ایران هموارتر می‌سازد. بنابراین در نوشتار حاضر، چالش‌های وهابیت در سه سطح تحلیل جمهوری اسلامی ایران، جهان اسلام (کشورهای مسلمان و مناطق مسلمان‌نشین خودمختار یا نیمه‌مستقل در کشورهای غیراسلامی) و کشورهای غربی دسته‌بندی شده‌اند. چالش‌هایی نیز که از سوی فرقه انحرافی وهابیت متوجه این سه سطح تحلیل است، در سه بخش و از سه منظر مورد مطالعه قرار خواهند گرفت:

الف. چالش‌های فرهنگی - اجتماعی؛

ب. چالش‌های سیاسی؛

ج. چالش‌های امنیتی.

بنابراین، هدف کتاب حاضر، «تجزیه و تحلیل خطرات و چالش‌های وهابیت برای جمهوری اسلامی ایران، جهان اسلام و کشورهای غربی و تعیین راه‌کارهای مقابله با آن» می‌باشد که با تفکیک چالش‌های وهابیت به چالش‌های فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و امنیتی، این هدف به ۹ بخش قابل تقسیم است: بررسی سه چالش فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و امنیتی وهابیت برای سه سطح تحلیل جمهوری اسلامی ایران، جهان اسلام و کشورهای غربی. با توجه به هدف نوشتار حاضر، محور اصلی و مسئله اساسی نیز عبارت است از اینکه «چه خطرات و چالش‌هایی از سوی وهابیت متوجه جمهوری اسلامی ایران، جهان اسلام و کشورهای غربی بوده و راه‌کارهای

مقابله با آن کدام است؟». با تفکیک چالش‌های وهابیت به چالش‌های فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و امنیتی، سؤال اصلی نیز همچون هدف، به ۹ بخش تقسیم می‌گردد: خطرات و چالش‌های فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و امنیتی وهابیت برای جمهوری اسلامی ایران، جهان اسلام و کشورهای غربی کدام است و راه‌کارهای مقابله با آن چیست؟

در عرصه فرهنگی و اجتماعی، علاوه بر خطرات مستقیم فرهنگی و اجتماعی ناشی از جریان وهابیت، جنگ نرم غرب علیه امت اسلام از طریق سربازگیری از جریان وهابیت و به‌کارگیری آنان به‌عنوان پیاده نظام نیز دنبال می‌شود. راه‌کار مقابله با این چالش، بهره‌گیری از مبانی قدرت نرم موجود در اسلام و به‌ویژه کشورهای مهم اسلامی از جمله جمهوری اسلامی ایران و استفاده از شاخص‌های فرهنگ ایرانی - اسلامی در مقابله با جنگ نرم وهابیت است.

در عرصه سیاسی، در راستای سیاست فرقه‌سازی غرب در جهان اسلام، بهابیت نیز هم‌زمان با وهابیت در ایران به‌وجود آمد. بر همین اساس، یکی از دلایل اصلی رشد وهابیت، سیاست انگلیس است که برای اختلاف‌افکنی بین مسلمانان و برای مقابله با حکومت عثمانی، که تقریباً نفوذش کشورهای اسلامی را در بر گرفته بود، به‌وجود آمد. در دوران جنگ سرد نیز مقامات آمریکایی وهابی‌گری را سندی در برابر کمونیسم و - پس از انقلاب ۱۹۷۹ در ایران - نهضت امام خمینی علیه‌السلام در ایران می‌پنداشتند. تا اینکه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از میان رفتن خطر کمونیسم برای اروپا، ایالات متحده جهت حفظ برتری خود در جهان غرب و تعمیم آن به سایر نقاط، با تدوین نظریه‌هایی چون ستیز تمدن‌ها، اسلام را جایگزین خطر سرخ کرد و در این راه از افراط‌گری‌های وهابیون به‌عنوان نشانه‌ای روشن برای ادعای خود سود جست. وهابیت همچنین به‌عنوان جریان انشعابی و منحرف در دنیای اسلام، سبب به‌وجود آمدن ذهنیت‌های منفی علیه دین مبین اسلام شده است. این فرقه داعیه بازگشت به اسلام اصیل را دارد، اما عملکردش

یادآور دوران جاهلیت است و چهرهٔ اسلام رحمانی را نزد افکار عمومی جهان به نوعی خشن جلوه داده است که تاکنون دشمنان نیز بدان توفیق نیافته‌اند. در این زمینه، تعامل مذاهب اسلامی و تقابل با وهابیت تکفیری باید مورد توجه قرار گیرد و به صورت هدفمند دنبال شود. از سوی دیگر، برخی از وهابی‌ها و دولت‌مردان سعودی، معتدل و میانه‌رو هستند و معتقد به تعصبات وهابیون نبوده و از سیاست‌های تکفیری آنها حمایت نمی‌کنند که باید ضمن معرفی دیدگاه‌ها و فتوایی از این دست، زمینهٔ فعالیت وهابیون متعصب را تنگ‌تر کرد.

در عرصهٔ امنیتی نیز افشای نقش راهبردی آمریکا در استفاده از افکار افراطی وهابیون برای ایجاد گروه تروریستی القاعده، نشان داد که پایه‌های اعتقادی تندروهای به‌ظاهر اسلامی که منشأ سیاسی - فکری‌شان در چارچوب حکومت‌های عربی چون عربستان سعودی تعریف می‌شود، تا چه میزان می‌تواند برای امنیت کشورهای منطقه، جهان اسلام و حتی جهان غرب خطرآفرین باشد. اگرچه حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر علیه منافع آمریکا رخ داد، اما پیامدهای مصیبت‌بار آن برای جهان اسلام، همچون کشتار مسلمانان بی‌دفاع و اشغال دو کشور اسلامی افغانستان و عراق و فشار بر مسلمانان ساکن در غرب، بسیار بیشتر از ضربه‌ای بود که به غرب وارد شد. حال چنانچه این نتایج را در کنار ارتباط تنگاتنگ سران وهابی حکومت سعودی و برخی دیگر از کشورهای عربی با سردمداران کاخ سفید قرار دهیم، با یک پیوند عمیق فکری - سیاسی بین وهابیون و نومحافظه‌کاران آمریکایی مواجه می‌شویم که اگرچه اکنون ظاهراً کنترل کاخ سفید را در دست ندارند، اما اهداف بلندمدت آنها همواره در تدوین راهبردهای کلان این کشور مد نظر بوده و خواهد بود. بر این اساس، اگر صهیونیسم را منشأ نامنی جهان اسلام به‌عنوان رأس یک مثلث فرض کنیم، و از طرفی ایالات متحده و سرسپردگی رهبرانش به منافع و سیاست‌های صهیونیسم را در کنار تعلقات خاص سران کشورهای غربی به رژیم صهیونیستی، ضلع دیگر آن در

نظر بگیریم، آنچه باعث تکمیل ضلع سوم این مثلث شده است، نقش و عمل سران و حاکمان وهابی برخی کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان سعودی از سیاست‌های آنها برای تحقق اهدافشان است. آنچه در این بحث حائز اهمیت است، ارتباطات پیدا و پنهانی است که بین منابع ثروت و قدرت غربی یعنی آمریکا و کشورهای غربی و صهیونیسم بین‌الملل، با شیوخ وهابی وجود دارد (بخشی، ۱۳۸۸: ۱۲). در این رابطه، می‌توان ضمن معرفی زوایای پنهان روابط وهابیت با رژیم اشغال‌گر قدس و حامیان غربی آن، زمینه‌ساز تبلیغ و ترویج گفتمان عدالت‌محوری در سطح جهان اسلام شد، تا آن بخش مهمی از خشونت‌های فرقه‌ای و تروریسم که با فقر و مشکلات اقتصادی در رابطه است را کاهش داد. علاوه بر این، با برشمردن ابعاد و زوایای خطرانی که از جانب وهابیت متوجه کشورهای غربی و کل نظام بین‌الملل بوده و نیز تنویر افکار عمومی غربی در خصوص همراهی سرویس‌های اطلاعاتی و سران کشورهای غربی با جریان‌های وهابی‌گری و جنبش‌های تروریستی سلفی، می‌توان تا حد زیادی مانع از بهره‌گیری وهابیت از ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی شد که تاکنون از سوی کشورهای غربی در اختیار آن قرار می‌گرفت. در صورت تحقق این امر، می‌توان از چالش‌های امنیتی ناشی از وهابیت برای جهان اسلام تا حد زیادی کاست.

با این وصف، اکنون رسالت عظیم حفظ و اشاعه دست‌آوردهای انقلاب اسلامی و ارزش‌های اصیل اسلامی در اقصی نقاط جهان و نیز دفاع همه‌جانبه در برابر هجوم بی‌سابقه عقیدتی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی وهابیت، این وظیفه خطیر را برای ما ایجاد می‌کند که با شناخت صحیح و تحلیل دقیق فعالیت وهابیون و حامیان آن در کشورهای اسلامی و غربی، به تدوین برنامه اجرایی کامل و حساب‌شده‌ای در این زمینه دست یابیم. در این راستا، نوشتار حاضر ضمن شناسایی چالش‌هایی که از سوی وهابیت متوجه کشورهای غربی، جهان اسلام و به‌ویژه جمهوری اسلامی است، در صدد به دست دادن راه‌کارهای عملی در این زمینه است. بنابراین کتاب پیش رو، بر

چالش‌های فرهنگی، سیاسی و امنیتی وهابیت متمرکز بوده و به مسائل تاریخی (از جمله زمینه‌های پیدایش وهابیت) یا اعتقادی، تنها در حد ضرورت پرداخته شده است. محدوده‌ی جغرافیایی پژوهش اما با توجه به هدف اصلی آن، بسیار وسیع بوده و کشورهای زیادی را شامل می‌شود. اما از آنجا که به جز جمهوری اسلامی ایران، سایر بازیگران به دو دسته کشورهای اسلامی و غربی تقسیم شده‌اند و اعضای هر دسته مشابهت‌های زیادی با یکدیگر داشته و خطرات تقریباً یکسانی را از جانب وهابیت احساس می‌کنند، از دیاد کشورهای مورد مطالعه، خللی به یافته‌ها و نتایج تحقیق وارد نمی‌سازد. کما اینکه با توجه به تفاوت‌های موجود در کشورهای مسلمان از لحاظ فرقه‌ای و قرار گرفتن در مناطق جغرافیایی مختلف و نیز میزان نفوذی که وهابیت در آنها دارد، فعالیت‌های این فرقه در حدود ۲۰ کشور و منطقه به‌طور مجزاً مورد بررسی قرار گرفته است. محدوده‌ی موضوعی تحقیق نیز شامل حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی می‌باشد. محدوده‌ی زمانی پژوهش، تاریخ معاصر وهابیت را دربر می‌گیرد و عمده توجه آن به چالش‌های ناشی از این فرقه در ۳۴ سال اخیر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. با این وجود، در بخش وهابی‌شناسی، پژوهش حاضر گریزی به ریشه‌های شکل‌گیری وهابی‌گری در حدود ۳۰۰ سال پیش و شرایط سیاسی آن دوران داشته است.

نوع تحقیق طی این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. علاوه بر این، جهت تکمیل قوه‌ی فهم فردی و بهره‌گیری از تجربیات اندیشمندان و صاحب‌نظران عرصه‌ی وهابی پژوهی، بر اساس روش‌شناسی اسنادی و نقلی، برخی اطلاعات لازم از طریق مطالعه‌ی منابع دست اول شامل آثار رهبران پیشوایان جنبش وهابیت، سیاست‌های اعلانی و اعمالی حکومت عربستان سعودی، مشاهده اعمال و رفتار وهابیون و دولت آل‌سعود، مصاحبه‌ها و اظهار نظرهای مسئولین ذی‌ربط، و سایر اسناد و مدارک مربوط؛ و منابع دست دوم شامل کتب، مقالات، منابع اینترنتی و تحلیل‌ها به‌دست آمده و

مقدمه □ ۲۱

سعی شده است تا از معتبرترین و جدیدترین اطلاعات آماری و توصیفی مراکز مطالعاتی منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده شود. داده‌های این پژوهش با استفاده از روش مشاهده، مصاحبه و منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای با تکیه بر داده‌های عینی-تاریخی جمع‌آوری شده‌اند.



وهابی‌شناسی

مقدمه

بیش از سیصد سال است که جامعه بزرگ اسلامی از پدیده‌ای نوظهور به نام وهابیت رنج می‌برد. اندیشه‌های این فرقه نه تنها در برابر شیعیان دوازده امامی، که در برابر تمامی مذاهب اسلامی و حتی سایر ادیان، موضع خصمانه‌ای را اتخاذ کرده و پیامدهای زیان‌بار و نامطلوبی در میان جهان اسلام و امت اسلامی بر جای گذاشته است. وهابی‌ها خود را مسلمانان حقیقی، و دیگر مسلمانان را منحرف و مشرک می‌دانند و به آنان به دیده حقارت می‌نگرند. پیروان این فرقه از شیوه زور و سنگدلی در تحمیل افکار غیر منطقی خود بر مسلمانان، استفاده می‌کنند. مسلک وهابیت با هیچ‌یک از پنج گرایش فقهی حنفی، مالکی، حنبلی، شافعی و شیعه امامیه در جهان اسلام سازگاری و انطباق ندارد و با وجود اینکه دیدگاه جدیدی در مذهب سنی حنبلی در نظر گرفته می‌شود، اما از سوی علمای حنبلی نیز فرقه‌ای انحرافی قلمداد می‌شود. منشأ انحراف آنان، سطحی‌نگری و تمسک به ظواهر برخی از آیات و روایات است و بر این اساس، نظراتی را مطرح کرده‌اند که مخالف صریح با دیدگاه سایر مسلمانان، اعم از شیعه و سنی دارد. وهابیون به علت ظاهرگرایی و جمود فکری، دچار اهمال و تفریط، کوتاه‌اندیشی و تجسم‌گرایی شده‌اند. آنها زیارت قبور، توسل و تبرک و استشفاء به آثار

اولیاء، طلب شفاعت از ایشان، بزرگداشت ولادت و رحلت و شهادت آنان و سوگند دادن خداوند به منزلت ایشان را عبادت و پرستش غیر خدا و اعمالی شرک‌آمیز دانسته و حرام معرفی می‌کنند. اعمال و اندیشه‌های منحط پیروان طریقت وهابی باعث شده تا قدرت‌های استعماری و استکباری در بسیاری از موارد از آنها در جهت تفرقه و ایجاد شکاف در صفوف مسلمانان استفاده کنند. تلاش این فصل بر آن است تا به اختصار، زمینه‌های پیدایش و رشد وهابیت، نقش استعمار در گسترش آن، شیوه‌های تبلیغاتی، جایگاه این فرقه در عربستان و نیز تحولات مربوط به وهابی‌گرایی را مورد بررسی قرار دهد.

پیدایش وهابیت

در قرن دوازدهم هجری، محمدبن عبدالوهاب التمیمی (۱۲۰۶-۱۱۱۵ ه.ق.) که پدرش از علمای حنبلی بود، شیفته افکار ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱ ه.ق.) و شاگردش ابن قیم‌الجوزیه (۷۵۱-۶۹۱ ه.ق.) شد و تحت تأثیر افکار آنان، خرده‌گیری‌های خود را نسبت به عقاید و اعمال مذهبی مسلمانان آغاز کرد (الگار، ۱۳۸۶: ۱۳). ابن عبدالوهاب، از همان دوران جوانی، آداب و رسوم و برخی از معتقدات مردم را به استهزا می‌گرفت و آنان را جاهل و مشرک می‌نامید. وی در سفری که به مدینه داشت، توسل مردم به پیامبر ﷺ و زیارت قبر آن حضرت را تقبیح کرد. محمدبن عبدالوهاب سپس با حضور در بسیاری از شهرهای تحت حکومت عثمانی، به قصد تبلیغ آیین خود با اعمال مردم به مخالفت پرداخت، که مورد پذیرش آنها قرار نمی‌گرفت و بارها به بیرون راندن وی از شهرهای مختلف انجامید. بنابراین، محمدبن عبدالوهاب بر آن بود تا با متقاعد ساختن یکی از حاکمان سرزمین نجد یا حجاز و توسل به قدرت سیاسی و نظامی وی، نظرات خود را بر مردم تحمیل کند. تلاش وی در این راه یک‌بار به شکست انجامید تا اینکه در سال ۱۱۶۰ ه.ق. دعوت خود را با حاکم درعیه، محمدبن سعود، جد آل سعود از حکام فعلی عربستان، در میان نهاد که با استقبال ابن سعود مواجه

شد. آنها پیمان بستند که رشته دعوت، از آن ابن‌عبدالوهاب و زمام حکومت، در دست محمدبن سعود باشد. همچنین محمدبن سعود به جهت تأیید این میثاق، یکی از دختران خود را به نکاح محمدبن عبدالوهاب درآورد (ابن‌غنام، ۱۴۱۵ق: ۸۱).

این رابطه و ارتباط، بر قدرت و ثروت محمدبن سعود افزود، تا جایی که اندیشه محمدبن عبدالوهاب و قدرت و ثروت محمدبن سعود سبب شد که آنها شهرها و سرزمین‌های نجد را یکی پس از دیگری فتح کنند. آنها پس از فتح سرزمین نجد به فتح سرزمین یمن و حجاز و حتی حمله به سوریه و عراق پرداختند. یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت این دو، علاوه بر قدرت و ثروت، وارد آوردن اتهام کافر حربی به مخالفان بود. به‌طوری‌که هرکس از این دو پیروی می‌کرد و به آیین‌شان می‌گروید، صاحب قدرت و ثروت می‌شد و اگر مخالفت می‌کرد، در حکم کافر حربی بود و خون و مال او به هدر می‌رفت (آلوسی، ۱۴۱۹ق: ۱۱۹-۱۱۰). در واقع، محمدبن عبدالوهاب همه مسلمانان غیر وهابی را بدون استثنا، تکفیر می‌کرد؛ به اتهام اینکه آنان متوسل به پیامبر اسلام می‌شوند و بر قبور اولیای خود گنبد و بارگاه می‌سازند و به قصد زیارت قبور سفر می‌کنند و از اولیا طلب شفاعت دارند.

ابن عبدالوهاب در سال ۱۲۰۶ ه.ق. درگذشت و پس از وی، پیروانش و نیز امیران آل سعود به‌عنوان پیروان طریقت وهابی به گسترش این فرقه پرداختند. آنها به شهرهای کربلا و نجف حمله کردند و بسیاری از زائران و مجاورین این شهرها از عراق، ایران و ترکیه را به خاک و خون کشیدند و در هر مرحله از حمله به عتبات عالیات، علاوه بر کشتار، خزانه‌های حرم را به غارت بردند و قصد تخریب حرم‌های مطهر را داشتند که با مخالفت عمومی علما و مردم از اهل سنت و تشیع موفق به این کار نشدند. وهابیون از آن زمان تاکنون در سرزمین حجاز حکومت می‌کنند. علت رشد وهابیت را در کنار قدرت و ثروت و خشونت، باید در عوامل سیاسی و نقش‌های تفرقه‌انداز و خشونت‌بار و تکثر و تفرق بین مسلمانان جست‌وجو کرد

(ابن بشر، ۱۳۴۹ق: ۲۵ - ۲۴؛ امین‌العاملی، ۱۳۶۵: ۷ - ۶). اهمیت اقتصادی نفت و تسلط بر حرمین شریفین و اراده قدرت‌های استعمارگر نیز سبب شد آنها خود را بر مسلمانان تحمیل کنند (دهقان، ۱۳۶۷: ۷ و ۴۳).

از این منظر، شکل‌گیری وهابیت اگرچه مستقیماً ریشه در اندیشه کلامی سنت اسلامی دارد (دین‌پرست، ۱۳۸۴: ۶۸)، اما با توجه به تفاسیر نادرست و برداشت‌های شخصی متحجرانه و دور از واقع پایه‌گذاران آن از کلام اسلام، راه سوءاستفاده استعمارگران را از این فرقه از بدو امر تاکنون باز گذاشته است. جهت کشف این موضوع علاوه بر کتاب *خاطرات مستر همفر که در ادامه به آن اشاره خواهد شد*، می‌توان به کتاب‌هایی چون *پایه‌های استعمار از خیریه حماد، تاریخ نجد از سنت جان ویلیبی یا عبدالله ویلیبی، خاطرات حاییم وایزمن اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و نیز وهابیت، نقد و تحلیل از همایون همّتی* مراجعه کرد. بنابراین آنچه حضرت امام خمینی ره «اسلام آمریکایی» نامیدند و از آن به‌عنوان یک خطر بزرگ یاد کردند، امروز بزرگ‌ترین جلوه آن اسلام وهابی آل‌سعود است. این اسلام نه تنها ضرر و خطری برای قدرت‌های استکباری ندارد، بلکه منافع سرشاری نیز برای آنها در بر دارد و آن، توجیه جنایت‌ها و حفظ قدرت و سیطره آنان در منطقه است. به‌همین دلیل بودجه‌های کلان صرف تبلیغ و ترویج این نوع اسلام می‌شود، اسلامی که ظاهری از اسلام راستین دارد، ولی محتوای آن واژگونه و فراموش شده است.

نسبت میان وهابیت و سلفیه

مسلك وهابیت به‌خاطر نسبتش به محمدبن عبدالوهاب که اولین بار افکار و اندیشه‌های این فرقه را منسجم و ترویج کرد، وهابیت خوانده می‌شود. اما وهابیون خود را سلفیون یا موحدین (یکتاپرست) نامیده و مدعی‌اند که ما فرقه سلفی هستیم و نسبت وهابیت به خود را ساخته و پرداخته مخالفان و دشمنان‌شان می‌دانند. اما واقعیت این است که به‌دلیل کج‌روی‌های وهابیت و

فاصله گرفتن از اسلام اصیل و تنفر فراگیری که در میان جوامع اسلامی علیه این فرقه به وجود آمده است، وهابیون از اطلاق این واژه به خود گریزان بوده و به دروغ، خود را «اهل سنت اصیل» معرفی می‌کنند. در حالی که بسیاری از بزرگان اهل سنت در کتاب‌های متعدد به ردّ وهابیت و اندیشه‌های منحط آن پرداخته‌اند.

برخی از اندیشمندان و تاریخ‌نگاران مذهبی، وهابیت را شاخه‌ای از سلفیون افراطی در نظر می‌گیرند که بعضاً به دلیل تفاوت افکار و عقاید میان آنها و اندیشه‌های خشن وهابی، یکدیگر را نیز بر نمی‌تابند. از نظر گروهی دیگر اما میان سلفیه و وهابیت تفاوت ماهوی وجود ندارد، بلکه آنها دو روی یک سکه هستند. این دسته از مسلمانان افراطی، در جزیرت‌العرب، وهابی خوانده می‌شوند و هنگامی که افکار خود را به خارج از این سرزمین صادر می‌کنند، خود را به نام سلفی معرفی می‌کنند. به هر روی، پیروان محمدبن عبدالوهاب امروزه در دنیا به‌رغم میل خودشان، با نام وهابی یاد می‌شوند.

در خصوص نسبت میان وهابیت و سلفیه باید گفت که رابطه این دو، عام و خاص مطلق است. سلفیت قائل به این است که اعمالی که اسلاف انجام داده‌اند برای اخلاف حجت است و اگر چیزی بدان افزوده شود، بدعت شمرده می‌شود. سلفی، از ریشه سلف به معنای پیشین مشتق می‌شود. اصطلاح سلفیه، در آثار محققان مسلمان کشورهای عربی، در دو معنا به کار رفته است (بوطی، ۱۳۷۵: ۲۵۸ - ۲۵۷): در معنای نخست، بر کسانی اطلاق می‌شود که مدعی هستند در اعتقادات و احکام فقهی، به سلف صالح اقتدا می‌کنند. از همین منظر بود که در قرن چهارم هجری گروهی فقیه و محدث پیدا شدند و با شعار زنده کردن آرا فقها و محدثان گذشته به میدان آمدند و ادعای سلفی‌گری کردند و به همین جهت به آنها «سلفیون» یا «سلفیه» می‌گفتند (حسینی، ۱۳۷۶: ۱۷۹). با وجود این، نه سلف صالح به این معنا می‌تواند الگو باشد و نه امر پیروی از آنها حجت شرعی یا حجت عقلی

دارد. سلفیه در معنای دوم، که کاربرد آن به دوران بیداری مسلمانان در عصر حاضر بر می‌گردد، بر کسانی اطلاق شده است که برای بیداری مسلمانان و رهایی آنان از تقلید فکری غرب و اتکا و اعتماد آنان به فرهنگ و تمدن دیرینه خویش و رجوع به قرآن و سنت، با نگاهی تازه و اندیشه‌ای نو برای حل معضلات و مسائل فکری جدید و استخدام فن و تکنیک و علوم تجربی بر مبنای فرهنگ اسلامی و تطهیر چهره نورانی اسلام از غبار بدعت‌ها و خرافه‌هایی که در طول چهارده قرن بر آن نشسته بود تلاش کرده‌اند و حرکت «اصلاح دینی» را شکل داده‌اند. آنها عنوان «سلفیه» را نشانی برای خویش قرار دادند (الله‌بداشتی، ۱۳۸۶: ۱۵۹). اما منظور کتاب پیش رو از کاربرد اصطلاح سلفیه، همان معنای اول را شامل می‌شود: سلفیه فرقه‌ای نوظهور است که غالباً از عقاید احمد بن حنبل و اهل حدیث به‌ویژه ابن تیمیه و ابن عبدالوهاب پیروی می‌کنند، اما خود را احیاگران سنت و پیروان سلف؛ یعنی اصحاب پیامبر خدا ﷺ و تابعان، و تابعان تابعان و پاسداران توحید و سنت نبوی می‌دانند.

سلفیون با دو ویژگی جریان سلفی‌گری را به‌وجود آورد: الف) احیای سیره «سلف صالح»؛ یعنی مسلمانان صدر اسلام، زیرا آنها مدعی شدند که امت پیامبر ﷺ منحرف شده‌اند و باید آنها به راه مستقیم و سیره سلف صالح برگرداند و از آنچه در دوره‌های پس از پیامبر ﷺ و اصحاب بزرگش، افزوده شده، بر حذر داشت؛ و ب) ظاهرگرایی در فهم آیات و روایات، یعنی آنها در فهم و برداشت از آیات و روایات، هرگز به تأویل و تفسیر نمی‌پردازند و استفاده از شیوه‌های عقلی در اسلام را از امور جدید پنداشته (اسد علی‌زاده، ۱۳۸۴: ۹) و معتقدند که احکام دینی باید از ظاهر کتاب و سنت اخذ شود و عقل را یارای ورود به این میدان نیست.

نقش استعمار در پیدایش وهابیت

طی دو قرن هیجده و نوزده میلادی، زمانی که اروپاییان استعمارگر عملاً بر تمامی کشورهای اسلامی سلطه یافته بودند، برای ادامه و استمرار سلطه خود، فرقه‌هایی را در جهان اسلام ایجاد کردند تا بدین وسیله بتوانند یکپارچگی و هم‌بستگی مسلمانان جهان را از بین برده، توان دفاعی آنها را سرکوب کنند و نگذارند که آنان با استفاده از حقایق و معارف اصیل اسلام، قدرت اتحاد خود را بشناسند و به مقابله با استعمارگران پردازند. برای دستیابی به این هدف، سه فرقه انحرافی، در سه منطقه اسلامی تأسیس شد: وهابیت در حجاز؛ بهائیت در ایران و قادیانیت در شبه قاره هند. گرچه فرهنگ علوی مردم ایران و همچنین وقوع انقلاب اسلامی توانست ریشه بهائیت را از ایران برکند و قادیانیت نیز نتوانست به اهداف خود در شبه قاره هند دست یابد، اما وهابیت در حجاز، با کمک پادشاهی بریتانیا و به رهبری *توماس ادوارد لارنس*^۱، رایزن نظامی این کشور در دولت عثمانی، بر این منطقه سلطه پیدا کرد (زیدی، ۱۳۷۶: ۱۳۷۴). در واقع، بریتانیا در این راه گزینه‌ها و توطئه‌های متعددی را آزمایش کرد، هزینه‌ها و سرمایه‌های کلانی را صرف کرد تا اینکه جاسوس کهنه‌کار این کشور در خاورمیانه به تکاپو افتاد و پس از سال‌ها نفوذ در بین مسلمانان، در حوزه‌های علمی کشورهای اسلامی و عربی مشغول درس شد و در صدد یافتن گزینه‌ای مناسب بود که استعداد قداست‌شکنی و ایجاد شکاف در جهان اسلام و اختراع مذهب جدیدی داشته باشد (اسداللهی، ۱۳۸۳: ۵۸؛ علم الهدی، ۱۳۸۳: ۳۹). در این میان، همان‌گونه که بسیاری از مورخان و وهابی‌پژوهان معتقدند، جرقه اصلی ایجاد تشکیلات وهابی‌گری و رشد اندیشه‌های ارتجاعی عبدالوهاب در جهان اسلام و ترغیب وی به بسط آنها، توسط مستر همفر، جاسوس انگلیس

1. Thomas Edward Lawrence

در امپراتوری عثمانی زده شد و تاکنون نیز امرای وهابی عربستان سعودی پیوسته از پشتیبانی استعمارگران قدیم و جدید برخوردار بوده و هستند.

در این خصوص، مستر همفر (۱۳۸۰: ۲۰ - ۱۲) که خود را در میان کشورهای اسلامی با نام محمد معرفی کرده بود، در خاطرات خود که ابتدا در یک مجله فرانسوی منتشر شد و سپس در قالب یک کتاب به زبان عربی و فارسی ترجمه شد، می‌نویسد که: یک روز نزاع و اختلاف بین دو مذهب اسلامی شیعه و سنی را در وزارت مستعمرات انگلیس مطرح کردم و رؤسای کشورم بسیار از آن خوشحال شدند و مرا مأمور کردند تا هرچه زودتر از این اختلاف استفاده کرده و شکاف بین آنها را دامن بزنم. وی نقل می‌کند که در کشورهای اسلامی مرتب در تردد بودم تا اینکه با جوانی آشنا شدم به نام محمدبن عبدالوهاب که جوانی سخت مغرور، متکبر، عصبی مزاج و نسبت به حکومت عثمانی به شدت بدبین بود. مستر همفر (۱۳۸۰: ۴۰ - ۳۸) این‌گونه ادامه می‌دهد که محمدبن عبدالوهاب جوان مغروری بود که خود را مجتهدی به مراتب آگاه‌تر از امامان چهارگانه اهل سنت همچون ابوحنیفه می‌دانست و تنها منبع شناخت اسلام را، کتاب و سنت پیامبر ﷺ معرفی می‌کرد. وی برای هیچ‌یک از مذاهب اهل سنت اصالتی قائل نبود و حتی گاهی دیدگاه‌های خلفای اولیه را نیز تخطئه و رد می‌کرد. بدین‌سان زمینه مناسبی برای ایجاد مکتبی جدید داشت و من هم او را برای این‌کار بسیار تشویق کرده، مرتب به او می‌گفتم: من امید بسیاری دارم که روزی اسلام به دست تو تجدید شود، زیرا تو تنها نجات دهنده‌ای هستی که امید است اسلام را از این سقوط‌رهایی بخشی. در این راستا، روزی دروغی که یک خواب بود و من آن را ساخته بودم، برای وی نقل کردم. به او گفتم من در خواب دیدم که پیامبر ﷺ پیشناتی را بوسید و گفت: تو همنام و وارث علم و جانشین من در دین هستی! ولی تو از آشکار ساختن عقاید خود اظهار ترس کردی. پیامبر ﷺ فرمود: نترس! وی ساده‌لوحانه چندین بار پرسید: آیا راست می‌گویی؟ و من نیز تأیید کردم. بله. و او هر بار

خوشحال‌تر می‌شد. همفر در ادامه می‌گوید: به نظرم از همان روز تصمیم گرفت که ادعا و نظرات خود را ظاهر سازد.

وهابیت و آل سعود

محمدبن سعود اولین شخص از خاندان سعودی بود که پیمان همکاری با محمدبن عبدالوهاب بست و به مدد عقاید خشونت‌آمیز ابن‌عبدالوهاب توانست بر تمام نجد و سپس بر حجاز مسلط شود. سرانجام محمدبن سعود در سال ۱۱۷۹ ه.ق. درگذشت و فرزند بزرگش عبدالعزیز، جانشین پدر شد. عبدالعزیز زمانی که پدرش با محمدبن عبدالوهاب عقد اتحاد می‌بست او نیز با محمدبن عبدالوهاب متحد شد. وی که در زمان حیات محمدبن سعود فرماندهی بخشی از سپاه پدر را به عهده داشت، توانست با پشتیبانی محمدبن عبدالوهاب، عربستان را به تصرف خویش درآورد (شناخت عربستان، ۱۳۷۶: ۳۶ - ۳۵؛ فقیهی، ۱۳۸۵: ۲۳۷). دو اتفاق مهم در دوران زمامداری عبدالعزیز حادث شد که نخستین آن، جنگ‌های متوالی او با حاکم مکه بود که سرانجام توانست این شهر را در سال ۱۲۲۰ ه.ق. تحت فرمان‌روایی خویش درآورد. دیگر اتفاق مهم، حمله فرزند عبدالعزیز یعنی سعود در سال ۱۲۱۶ ه.ق. به کربلا بود که در آنجا فجایع سنگینی را به بار آورد که همین حمله زمینه‌ساز مرگ عبدالعزیز شد. زیرا فردی شیعی مذهب از اهالی شهر موصل عراق به قصد انتقام فجایع وهابیان در کربلا، به درعیه آمد و با تظاهر به وهابی‌گری به عبدالعزیز نزدیک شد؛ تا اینکه در ماه رجب سال ۱۲۱۸ ه.ق. در هنگام نماز عصر موفق شد عبدالعزیز را به انتقام فجایع سعود در کربلا به قتل برساند (ابن‌بشر، ۱۳۴۹ق: ۱۲۰ - ۱۱۹).

بعد از مرگ عبدالعزیز، فرزندش سعود در سال ۱۲۱۸ ه.ق. به حکومت رسید. هم‌زمان با آغاز حکومت سعود، حکومت عثمانی در سال ۱۲۲۶ ه.ق. به دلیل تصرفات آل سعود و هراس از اشغال حجاز به دست وهابیان (حمزه، ۱۳۵۲ق: ۳۴۱)، سپاهی را از مصر برای مقابله و جنگ با وهابیون اعزام کرد

که به شکست آنها در سال ۱۲۲۸ ه.ق. انجامید (مونس، ۱۳۷۵: ۲۵۶). سعود بن عبدالعزیز در سال ۱۲۲۹ ه.ق. درگذشت و فرزند وی، عبدالله به حکومت رسید. تا اینکه سرانجام در سال ۱۲۳۳ ه.ق. با تصرف درعیه و دستگیری عبدالله بن سعود و رهبران مذهبی وهابی‌ها (آل‌الشیخ) و تبعید آنان به مصر، غائله وهابیان موقتاً پایان یافت. در فاصله سال‌های ۱۲۳۵ تا سال ۱۳۰۰ ه.ق. تعدادی از افراد خاندان آل سعود به‌طور مخفیانه و بسیار محدود بر درعیه حکومت کردند اما به‌دلیل سرکوب دولت عثمانی، این حکومت‌ها دوامی نداشتند و خیلی زود فرو می‌پاشیدند. فاصله این سال‌ها را که دوران رکود و ضعف حکومت وهابی آل سعود می‌نامند، با تصرف ریاض توسط عبدالعزیز بن عبدالرحمن در سال ۱۳۱۹ ه.ق. پایان یافت و دوران اقتدار آل سعود آغاز شد و سپس به تصرف همه عربستان توسط دولت سعودی وهابی انجامید (امین‌عاملی، ۱۳۷۶: ۶۳؛ فوییه، ۱۳۶۷: ۶۸-۶۷).

از مهم‌ترین وقایع زمان عبدالعزیز، برقراری روابط سیاسی با انگلستان بود که براساس آن، عبدالعزیز توانست جای پای خود را در عربستان محکم کند و بر رقبای فائق آید (مسجد جامعی، ۱۳۸۰: ۹۹). یکی دیگر از این وقایع، تشکیل جمعیت اخوان التوحید در سال ۱۳۳۰ ه.ق. بود که به وسیله این گروه توانست نیروی قدرتمندی برای خود به‌وجود آورد. البته این گروه در عقایدشان (وهابی‌گری) راه افراط را در پیش گرفته و مشکلات زیادی را برای عبدالعزیز به‌وجود آوردند. بر طبق پیمانی که در سال ۱۳۳۳ ه.ق. میان انگلستان و عبدالعزیز منعقد شده بود، انگلستان متعهد شد سالانه شصت هزار لیره به آل سعود کمک کند و از عبدالعزیز و فرزندانش در مقابل حمله هر دولت بیگانه پشتیبانی کند و در عوض، ابن سعود به سرزمین‌های «تحت الحمایه» انگلیس در عربستان حمله نکند و به دشمنان انگلستان امتیازی ندهد (امین‌عاملی، ۱۳۶۷: ۶۸). این پیمان‌نامه با حمله عبدالعزیز به حجاز (یکی از هم‌پیمانان انگلستان) نقض شد و از این به بعد بود که انگلستان خود مستقیماً وارد جنگ با آل سعود شد و توانست جلوی پیشروی‌های

آل سعود را بگیرد (حمزه، ۱۳۵۲ق: ۳۸۳-۳۸۱). با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۵۸ ه.ق.، به رغم اینکه عبدالعزیز اعلام بی طرفی کرده بود، اما به دلیل فشارهای اقتصادی که در آن زمان گریبان گیر حکومت او بود و از سوی دیگر نیاز آمریکا به نفت عربستان، باعث شد که عبدالعزیز به طور مخفیانه به آمریکا نفت بفروشد و اجازه ساخت پایگاه هوایی در طهران را بدهد و از سال ۱۳۶۲ هجری قمری بود که برای اولین بار آمریکا با عربستان روابط سیاسی برقرار کرد که این روابط روز به روز گسترده تر شد. به طوری که عبدالعزیز بیشتر نیازهای کشورش را از طریق آمریکا برطرف می کرد و کم کم عربستان به منطقه تحت نفوذ ایالات متحده تبدیل شد (لنچافسکی، ۱۳۸۱: ۴۵۲ - ۴۴۵).

عبدالعزیز به پشتوانه نفت توانست تغییر و تحولات بسیاری در عربستان ایجاد کند. در واقع، عبدالعزیز همانند پلی بود میان حکومت به سبک قدیم و حکومت جدید عربستان. بعد از مرگ عبدالعزیز در سال ۱۳۷۳ ه.ق.، طبق قوانین عربستان حکومت به فرزندان عبدالعزیز می رسد و از عبدالعزیز ۳۹ پسر بر جای مانده که به ترتیب سن به حکومت می رسند و اولین فرزند عبدالعزیز که به حکومت رسید، سعود بود. فیصل بن عبدالعزیز دومین پادشاه بعد از عبدالعزیز بود که در سال ۱۳۸۴ ه.ق. حکومت را به دست گرفت و از جمله اقدامات وی گسترش دامنه قراردادهای نفتی با آمریکا بود. وی سرانجام به دلیل فروش بی رویه نفت که باعث بروز اختلافات داخلی در خاندان سعودی شده بود، در سال ۱۳۹۵ ه.ق. ترور شد. از دیگر اتفاقات زمان فیصل، برکناری خانواده آل الشیخ از ریاست مذهبی بر عربستان بود و بدین ترتیب جریان وهابیت در آل سعود، بعد از فیصل به جریانات سیاسی تبدیل شد و خاندان آل سعود رهبری مذهبی این کشور را نیز از آن خود کرد. بعد از فیصل، خالد بن عبدالعزیز به حکومت رسید. یکی از رویدادهای مهم مقارن با حکومت خالد، وقوع انقلاب اسلامی ایران بود. این قضیه وهابیون را دچار وحشت ساخت. فهد بن عبدالعزیز بعد از مرگ

خالد در سال ۱۴۰۲ ه.ق. به پادشاهی رسید و خود را خادم الحرمين الشريفین نامید و در لوای این نام، جفاهای بی‌شماری به مسلمانان کرد. از جمله این اقدامات می‌توان به سوق دادن مواضع اسلامی و عربی مردم فلسطین به سمت صلح و تسلیم با رژیم صهیونیستی و روابط حسنه و پنهانی با این رژیم و کشتار خونین چهارصد تن از حجاج ایرانی در سال ۱۴۰۸ ه.ق. و کمک به صدام در جنگ ایران و عراق اشاره کرد (فویسه، ۱۳۶۷: ۵؛ مسجد جامعی، ۱۳۸۰: ۱۰۵ - ۱۰۳). بعد از مرگ فهد در سال ۱۴۲۶ ه.ق.، ملک عبدالله برادر ناتنی فهد به حکومت رسید. وی نیز به‌رغم ظاهر ضد آمریکایی که دارد، اما مواردی چون کمک دولت متبوعش به رژیم صهیونیستی در جنگ اخیر لبنان و نیز دخالت نظامی کشورش در سرکوب قیام‌های مردمی کشورهای خلیج فارس طی سال ۲۰۱۱ میلادی، وی را به چهره‌ای منفور نزد افکار عمومی جهان اسلام تبدیل کرده است.

تحولات و دسته‌بندی‌های وهابیت

وهابیت از زمان شکل‌گیری فرمانروایی آل‌سعود در عربستان، مذهب درباری این کشور بوده است و امروزه نیز گروهی تندرو از این میان به‌نام طالبان، که طلبه‌های وهابی هستند و همچنین گروه القاعده و سلفی‌های تکفیری ظهور کرده و باعث انشعاب در مکتب وهابیت شده‌اند. بنابراین، امروزه عمدتاً دو گونه وهابی وجود دارد: وهابیون معتدل که از راه تبلیغ، اعتقادات خود را پیش می‌برند؛ و وهابیون تکفیری که با ترور و بمب‌گذاری و قتل عام، منویات خود را دنبال می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۹). نوسلفی‌گری نیز شاخه‌ای دیگر از وهابیت است که به‌دلیل غلبه جنبه انتقادی آن نسبت به محافظه‌کاری سنتی وهابیت، توانسته است مخاطبان خاصی را به‌ویژه در مقابله‌جویی با کشورهای سلطه‌جو و برخی اقتدارگرایی‌ها در برخورد با قدرت‌های داخلی به‌دست آورد. از این‌رو، گرایش‌های فکری وهابیت در

جهان امروز را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: وهابیت رادیکال (افراطی)؛ وهابیت معتدل؛ و نوسلفی‌ها.

نتیجه‌گیری

وهابی‌گری، تفسیری خاص از اندیشه و عمل اسلامی است که در سده دوازدهم هجری در سرزمین نجد به وسیله محمدبن عبدالوهاب پدیدار شد. گروهی آن را نوعی تسنن افراطی و سازش‌ناپذیر می‌دانند و وهابیان نیز خود را پیروان مذهب اسلامی نوینی نمی‌دانند و بیشتر به مذهب حنبلی که یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است منتسب می‌کنند. اما تقریباً تردیدی نیست که مبانی و دیدگاه‌های این فرقه، تفاوت‌های جدی و غیر قابل اغماضی با مبانی و دیدگاه‌های مذهب حنبلی و به‌طور کلی همه مذاهب اسلامی دارد. بنابراین، گروه وهابیت اساساً از نظر افکار و عقاید با مذهب تسنن متفاوت است و بسیاری از عقاید اهل تسنن را شرک‌آمیز و کفر تلقی می‌کند. در حقیقت، وهابیت یک جریان سیاسی است که می‌خواهد با پوشش مذهبی و انتساب خویش به مذهب تسنن از وحدت مذاهب اسلامی جلوگیری کرده و خط تفرقه بین دو فرقه عمده خاصه و عامه را تشدید کند و سلطه استعمار را همواره بر ملل اسلامی پاس دارد.

وهابیت در گذر زمان و به‌دنبال انتقادات گسترده عالمان اسلامی و نیز احساس خطر جدی خود وهابیان از افراطی‌گری و تکفیر، به‌مرور در دوره‌های اخیر کوشیده تا از مواضع تند و افراطی خود در قبال دیگر مسلمانان بکاهد. در واقع، وهابیان که روزی پرچم تکفیر به‌دست می‌گرفتند و بسیاری از مسلمانان را به‌دلیل آنچه آنان انحراف از توحید و اعمال شرک‌آمیز می‌پنداشتند مشرک و کافر می‌خواندند، امروزه خود از این ناحیه احساس خطر کرده و در صدد مقابله با آن برآمده‌اند. بنابراین امروزه وهابیت افراطی در سرایشی سقوط قرار گرفته و حتی در خود عربستان سعودی نیز اغلب بخش‌های دولت همراهی چندانی با گروه‌های تندرو وهابی ندارند و